

عدم قصاص پدر برای قتل فرزند و مبانی حق حیات در دین اسلام

بهادر باقرآبادی

کارشناسی ارشد رشته حقوق گرایش جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کنگاور.

نام نویسنده مسئول:

بهادر باقرآبادی

چکیده

حق حیات اساسی ترین حقوق انسانی است و حفظ آن از ارکان بنیادی هر نظام حکومتی است. قتل نفس که که نافی این حق آدمی است جزء زشت ترین جرائم در طول ادوار مختلف تاریخ بشری به شمار می رود. بدین جهت پیوسته عکس العمل شدید جوامع را بدنبال داشته و در قوانین کیفری واکنش های جدی و شدیدی برای آن پیش بینی شده است. در فقه و قوانین جزایی اسلام، مصداق بارز جرائمی که علیه تمامیت جسمانی افراد جامعه، به عنوان «جنایات» مورد توجه قرار گرفته، قتل نفس است که جدی ترین و مناسب ترین واکنش در برابر آن پیش بینی شده است. یکی از احکام کیفری اسلام وضع شده برای قتل عمد، قصاص است که برای ثبوت و اجرای آن شرایط و ضوابطی تعیین و تعریف شده است. یکی از شرایط ثبوت قصاص انتفای رابطه پدری و فرزند میانی جانی و مجنی علیه است بدین معنا که اگر پدری به عمد مرتکب قتل فرزند خود شود حکم قصاص درباره پدر اجرا نمی شود. این حکم، اختصاص به پدر در باب قصاص دارد و شامل نفی دیه و تعزیر نمی شود. در حالی که نفی کیفر قصاص پدر، جنایت مادر و دیگر بستگان مجنی علیه را در بر نمی گیرد و در صورت وقوع جنایت از سوی ایشان، حکم قصاص اجرا می شود. از سوی دیگر اگر پدری محارب، مرتکب جنایت عمد نسبت به فرزند خود شود؛ به کیفر قصاص از باب محاربه نه جنایت بر فرزند محکوم می گردد، در حالی که اگر فرزندی علیه پدر، مادر، اجداد و بستگان دیگر خود به ارتکاب قتل عمد دست زند به قصاص نفس محکوم و مجازات در مورد وی جاری خواهد شد.

واژگان کلیدی: پدر، فرزند، حق حیات، قتل، قصاص.

مقدمه

در دین مبین اسلام، حق حیات به عنوان حقوق اولیه و مسلم برای همه انسان ها اعم از زن و مرد، به رسمیت شناخته شده است. کرامت انسان به مثابه موهبتی الهی به اقتضای آیه شریفه «و لقد کرّمنا بنی آدم» مانع از آن است که اختلاف عقیده، نژاد و... بتواند این حق را نادیده بگیرد. اسلام نقض حق حیات را جنایت علیه بشریت معرفی نموده و به تبع آن اقدامات تنبیهی و بازدارنده ای برای جلوگیری از سلب آن بکار گرفته است.

سلب حق حیات انسان جز در موارد خاص ممکن نیست. یکی از مسائل مهم فقهی مرتبط، مسئله قتل عمدی فرزند توسط والد و موضوع قصاص است. بدین جهت صاحب نظران حقوق کیفری نقش حمایتی جدی خود را به بزه دیده به عنوان فردی مظلوم، معصوم و قابل ترحم در عرصه جرم شناسی نشان داده اند. حمایت از حقوق کودکان به عنوان آسیب پذیرترین اقشار جامعه و در راس آن ها حق حیات به لحاظ صغر سن دارای اهمیت بسیار می باشد. زیرا کودکان با توجه به وضعیت خاص جسمی و روحی که دارند، همواره استعداد بزهکاری داشته و نیازمند حمایت ویژه هستند. استثناء قصاص در این مورد خاص یعنی قتل توسط پدر جزو موضوعاتی است که از نظر فقهی و قانونی پیرامون آن مباحث فراوانی صورت گرفته است.

بیان مسئله

در قانون اساسی کشور به تأسی از تعالیم روح بخش آسمانی اسلام، حق حیات افراد محترم و مصون از تعرض شمرده شده است. برابر اصل ۲۲ قانون اساسی «حیثیت، جان، مال، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند. قانون مجازات اسلامی نیز در ماده ۲۰۵ قانون مجازات اسلامی مقرر نموده است؛ قتل عمد موجب قصاص است و بدین ترتیب در صدد حمایت از حق حیات افراد در مقابل تعرض دیگران برآمده است.

یکی از استثنائات باب قصاص که در فحواي مطالب فقهی بعد از انقلاب اسلامی در قوانین جزایی نمود یافته، حکم قتل فرزند توسط پدر و جد پدری و به عبارتی عدم قتل پدر در صورت کشتن فرزند است. ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی در این زمینه مقرر می دارد «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود و به پرداخت دیه به ورثه مقتول و تعزیر محکوم و اجرا خواهد شد». البته حکم ماده مزبور تا قبل از انقلاب اسلامی سابقه ای در قوانین جزایی نداشته و مسلماً بحث های زیادی نیز در مورد آن صورت نگرفته است، زیرا جولانگاه حکم تنها در میان فقها بوده که به صورت نظرات موافق یا مخالف ارائه شده است.

فقههای اسلامی درباره قصاص پدر و مادر در برابر کشتن عمدی فرزند، دو دیدگاه متفاوت ارائه کرده اند: دیدگاه نخست؛ قائل به عدم قصاص والد به سبب کشتن عمدی فرزند هستند که مهم ترین دلیل این حکم نزد این دسته از فقها، حدیث «لا یقاد الوالد بالولد» است. دیدگاه دوم؛ قائل به قصاص پدر و مادر در مقابل کشتن عمدی فرزند هستند. ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی در مسئله عدم قصاص والد به فرزند، به طور عموم از دیدگاه نخست پیروی کرده است. زیرا والد به سبب قتل فرزند، قصاص نمی شود، اما دیه بر او واجب می گردد. از این دیدگاه، حکم پدری که فرزند خود را تعمداً به قتل رساند با یک درجه تخفیف نسبت به حکم اصلی (قصاص نفس) محکوم و پرداخت دیه و تعزیر در مورد وی بموقع اجرا گذاشته می شود.

برای حکم مذکور در فقه اسلامی دلایل متعددی ذکر شده است و روایات چندی نیز به عنوان مبنای این حکم مورد استناد قرار داده اند که به نظر می رسد از اعتبار زیادی از نظر اصولی برخوردار باشد. بعد از انقلاب اسلامی در ایران با قابلیت اجرایی یافتن فقه در قالب قوانین، حکم مورد بحث نیز وارد قوانین شده و لازم الاجرا گردید و اگر چه مبنایی غیر از مبنای و نظرات فقهی برای آن وجود ندارد، لزوم بررسی آن به عنوان یک ماده قانونی و در قالب الفاظ و توجیهات حقوقی احساس می شود (کشاورز، ناصری مقدم، ۱۳۸۸: ۲۳۰-۲۰۷).

سئوالات تحقیق

- ۱- آیا قتل عمد فرزند توسط پدر حکم شرعی و نظریه فقها دارد؟
- ۲- آیا مبنای قانونی در مواد مندرج قانون مجازات اسلامی در خصوص جرم قتل فرزند توسط پدر وجود دارد؟
- ۳- آیا ادله ی عدم قتل پدر، اختصاص به باب قصاص دارد یا به طور مطلق مجازات قتل از او سلب می گردد؟

فرضیات تحقیق

- ۱- به نظر می رسد حکم شرعی مقتبس از نظریات فقها راجع به قتل فرزند توسط پدر وجود دارد!
- ۲- به نظر می رسد مبنای قانونی در مواد مندرج قانون مجازات اسلامی در خصوص جرم قتل فرزند توسط پدر وجود دارد
- ۳- به نظر می رسد ادله ی عدم قتل پدر، اختصاص به باب قصاص دارد و به طور مطلق مجازات قتل از او سلب نمی گردد!

روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع تحلیلی است که با امعان نظر، تدقیق و کنکاش در متون فقهی و قوانین موضوعه کشوری به بررسی ثبوت رابطه ابوت می پردازد.

پیشینه تحقیق

در این رابطه مطالعاتی چند صورت گرفته که به شرح ذیل بیان می شود:

الف) دو کتاب در باب حقوق کودک و پدر در اسلام با عنوان کتاب (۱) «حقوق متقابل کودک و ولی در اسلام»، نوشته مجید وزیری، شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳، و کتاب (۲) «موسوعة احکام الاطفال و ادلتها، مقارنة تفصيلة بين مذهب الامامية و المذهب الاخرى» نوشته محمدجواد فاضل لنکرانی و همکاران، انتشارات مرکز فقه الاثمة الاطهار، ۱۳۸۳ نوشته شده است.

ب) تحقیقات دیگری که در قالب رساله، پایان نامه و یا مقاله انجام شده است.

(۱) حمیده ستاینده در تحقیقی با عنوان فرزند کشی در فقه و حقوق، به شرایط قصاص، انتفاء ابوت پرداخته و به ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی اشاره کرده است که پدر در قتل فرزند قصاص نمی شود. این مسأله هم سابقه تاریخی دارد و هم در حقوق اسلام مطرح است. البته عدم قصاص پدر به معنای معافیت از مجازات نیست، بلکه قصاص را به دیه و تعزیر تبدیل می نماید و کفاره گناه نیز برعهده اش باقی می ماند و شیوه و انگیزه قتل نیز تأثیری در این حکم ندارد.

(۲) علی اکبر ایزدی فرد و محمد نبی پور در سال ۱۳۹۰ در تحقیقی با عنوان معافیت مطلق یا نسبی پدر و جد پدری از کیفر قتل در فرزندکشی عمدی به بررسی موارد جواز قتل پدر و جد پدری در فرزندکشی عمدی پرداختند. در نظام جزایی ایران به تبع سیاست جنایی اسلام، پدر و جد پدری در قتل عمدی فرزند از معافیت در قصاص برخوردارند. اندکی تأمل در ریشه ی فقهی این معافیت، نشان می دهد که استثنای مذکور مطلق نبوده و در موارد خاص مانند قصد منجر قتل و یا قتل با سبق تصمیم می توان پدر را قصاص و یا در موارد فرزندکشی های حدودی یا حق الهی، مانند قتل فرزند در حال محاربه و... وی را مستحق کیفر اعدام دانست.

(۳) علی کشاورز و حسین ناصری مقدم در سال ۱۳۸۸ به تحقیقی درباره «درنگی در محرومیت زوجین از حق قصاص پرداختند. وفق ماده ی ۲۶۱ ق.م.ا. «اولیای دم که قصاص و عفو در اختیار آن ها است همان ورثه ی مقتول اند، مگر زن و شوهر که در قصاص و عفو و اجرا، اختیاری ندارند». مهم ترین دلیل این حکم، اجماع است اما دلایل دیگری مانند برخی روایات، فقدان انگیزه ی تشفی در زوجین، انقطاع زوجیت با مرگ، برتری خویشاوندی نسبی از سببی و... نیز اقامه شده است که هیچ کدام قابلیت اثبات چنین حکمی را که با عمومات و اطلاعات کتاب و سنت، مخالف است را ندارند. از آن سو، افزون بر عمومات و اطلاعات یاد شده، تأکیدهای بسیار قرآن و روایات بر رابطه ی ویژه ی زوجین، گواهی بر همسانی آنان با خویشاوندان نسبی در استیفای حق قصاص است.

مبحث اول: حق

گفتار نخست: تعریف حق

الف) مفهوم لغوی حق:

حق در فرهنگ های لغت فارسی به معانی گوناگون چون راست، درست، یقین، ثابت و واجب، عدل، نصیب و بهره از چیزی، ملک و مال، حقیقت، مقابل باطل، درستی، مشروعیت، امتیاز و ... آمده است (معین، ۱۳۷۷: ۵۸۴؛ عمید، ۱۳۸۴: ۵۲۷-۵۲۶؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ۹۱۴۲). حق: آنچه که یکی بر دیگری مستحق باشد، و سهم کسی در زندگی دیگری (حسینی دشتی، ۱۳۷۹: ۵۸۵) و همچنین «حقاً الشیء» اثبته (خلیلی، ۴۵۶) اطلاق می گردد. حق به توانایی که شخص بر چیزی یا کسی داشته باشد، آمده و اصل این است که هر حقی قابل انتقال به غیر و نیز قابل اسقاط است.

ب) مفهوم اصطلاحی حق:

«حق» در سه معنای؛ مالکیت مال یا سود و منفعت مال (۱)، منفعت یا امتیازی که بوسیله قانون به رسمیت شناخته شده است و حمایت می شود (۲)، و آزادی اجرای هر توانایی اعطا شده بوسیله قانون (۳) آمده است. «حق» توانایی خاصی است که «برای کسی یا کسانی نسبت به چیز یا کسی اعتبار شده و بر مقتضای آن توانایی می تواند در آن چیز یا کس تصرفی نموده، یا بهره ای بگیرد» (گرگی، ۱۳۶۵: ۲۷۹).

گفتار دوم: تعریف حیات

الف) مفهوم لغوی حیات:

واژه حیات (در عربی: حَیَاة و حَیوَة) اسم مصدر از ریشه حی (ح ی) و به معنای زنده، عمر، زیست، زیستن؛ زنده بودن، زندگی زندگانی و زنده شدن است که در مقابل آن مَوْت و مَمَات (مردن) به کار می‌رود (معین، ۱۳۸۲: ۵۹۲؛ عمید، ۱۳۸۴: ۵۴۸؛ دهخدا، ۹۱۸۶: ۱۳۷۷).

ب) مفهوم اصطلاحی حیات:

حیات در اصطلاح، نیرویی است که موجب بروز حس و تحرک در موجود زنده می‌شود و موجودات با آن خود را از نقص به کمال می‌رسانند.

مبحث دوم: حق حیات در نظام حقوقی اسلام

از دیدگاه اسلام، حیات موهبتی است الهی و حقی است خدادادی، طبق آموزه های دینی و بر اساس مقررات موجود در این که هر انسانی حق حیات دارد و و سلب این حق جز در موارد خاص مجاز نیست، تردیدی وجود ندارد. هرگاه این حق وسیله ای برای قتل نفوس دیگر یا فساد در جامعه و بر هم زدن نظم شایسته حاکم بر جامعه و نیز محاربه با نظام الهی گردد، به نفع دیگران سلب می‌شود. حق حیات به سبب توقف دیگر حقوق بر وجود آن، پایه و اساس تمامی حقوق بشر محسوب می‌شود. این حق به دلیل نقش بنیادین خود، به عنوان برترین حق شناخته شده است.

در دین مبین اسلام اهمیت حرمت به نفس باتسری دامنه کودکی به قبل از تولد، حق حیات با عدم اسقاط جنین و در دوران کودکی با منع اعدام کودک ملازمه دارد. در قوانین اسلام، نطفه حتی پیش از دمیده شدن روح حرمت دارد، و احکام جزایی و مدنی خاصی برای جنین در نظر گرفته شده که در کتب فقهی و قوانین موضوعه ایران انعکاس یافته است (زرگوش نسب، ۱۵۲-۱۲۹: ۱۳۸۹). یکی از حقوق طبیعی و فطری جنین حیات و زنده ماندن او تا هنگام تولد است (صفائی، قاسم زاده، ۵۳-۵۲: ۱۳۹۲). مطابق مقررات قانون مدنی، حمل یعنی کودکی که هنوز متولد نشده، از تاریخ انعقاد نطفه عیناً مانند کودکی که به دنیا آمده از کلیه از حقوق مدنی متمتع است، مشروط بر آن که زنده متولد شود، ولو بعد از تولد نیز فوراً هم فوت نماید (کاتوزیان، ۵۳۹: ۱۳۸۶).

ماده ۹۵۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اهلیت برای دارا بودن حقوق، با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می‌شود». بنابراین مستنبط از این ماده، اهلیت حمل برای تمتع از حقوق مدنی معلق است و با زنده متولد شدن، قطعی می‌گردد. اما نبایستی فراموش کرد که کودک قبل از آنکه متولد شود، یعنی در حالی که جنین است، نیز دارای حیات است و بدین جهت شایسته است که مورد حمایت قرار گیرد. بدین اعتبار شاید بتوان ادعا کرد که شروع کودکی در واقع از تاریخ انعقاد نطفه می‌باشد، زیرا از این زمان است که کودک به عنوان موجودی زنده و مستقل از پدر و مادر مورد توجه مقنن قرار گرفته و برای او حقوقی مقرر می‌گردد.

در ماده ۹۵۸ ق.م. آمده: «بنابراین حمل (جنین) قبل از تولد از کلیه ی حقوق که هر انسان می‌تواند صاحب شود، برخوردار است. لیکن نمی‌تواند حقوق خود را استیفا کند و اجرا نماید». این ماده نشان‌دهنده آن است که شروع کودکی را باید در زمانی قبل از تولد مفروض دانست و مبدأ آن را از زمان انعقاد نطفه گرفت. علامتی که نوعاً برای زنده متولد شدن نوزاد در نظر گرفته می‌شود، گریه کردن و حرکت بعضی از اعضای بدن نوزاد است و این امور از علایم معمولی حیات است، اما اگر علایم دیگری دائر بر زنده متولد شدن موجود باشد مانند آنکه در اثر کالبد شکافی معلوم گردد که ریه‌های کودک تنفس نموده، برای اثبات وراثت او کافی است. از نظر مناسبات و روابط حقوقی، حمل یعنی کودکی که هنوز متولد نشده است به عنوان موجودی زنده و مستقل از پدر و مادر خود مورد نظر مقنن قرار گرفته و از این جهت می‌توان شروع کودکی را از زمان انعقاد نطفه دانست.

همچنین ماده ۸۷۵ ق.م. مقرر می‌دارد: «شرایط وراثت، زنده بودن در حین فوت مورث است و اگر حملی باشد در صورتی ارث می‌برد که نطفه او حین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود اگرچه فوراً پس از تولد بمیرد».

ماده ۸۵۱ ق.م. که مقرر داشته است: «وصیت برای حمل صحیح است، لیکن تملک او منوط است بر اینکه زنده متولد شود». با توجه به موارد فوق ثابت می‌شود که در حقوق ایران نیز مانند فقه اسلامی، شروع دوران کودکی از زمان انعقاد نطفه است. به همین دلیل در حقوق اسلام سقط جنین مجاز شمرده نشده و برای مرتکبان عمل سقط، ولو پدر و مادر، حسب مورد، قصاص و دیه مقرر گردیده است. تنها استثناء وارده، قانون موسوم به «سقط درمانی» مصوب سال ۱۳۸۴ مجلس شورای اسلامی است. سقط درمانی با تشخیص قطعی سه پزشک متخصص و تأیید پزشکی قانونی مبنی بر بیماری جنین که به علت عقب افتادگی یا ناقص الخلقه بودن موجب حرج مادر است و یا بیماری مادر که با تهدید جانی مادر توأم باشد قبل از ولوج روح (چهار ماه) با رضایت زن مجاز می‌باشد و مسئولیتی متوجه مباشر نخواهد بود... (قانون سقط درمانی مصوب ۱۳۸۴) (صفایی و قاسم زاده، ۵۳-۵۲: ۱۳۹۲).

قانون گذار ایرانی نیز به پیرو از عقیده مشهور فقیهان امامیه، به موجب مواد ۶۲۲ تا ۶۲۴ قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات که به صراحت بیان شده، برای سقط جنین کیفر معین کرده است. بر اساس ماده ۶۲۲ همین قانون «هرکس عالماً عامداً به واسطه ضرب یا اذیت و آزار زن حامله، موجب سقط جنین وی شود علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد». بنابراین شخصی که آگاهانه به وسیله ضرب و جرح یا اذیت و آزار یا دادن ادویه و وسایل دیگر موجب سقط جنین زن حامله شود، علاوه بر پرداخت دیه به مجازات حبس نیز محکوم می‌شود.

حق حیات است که سایر حقوق متفرع بر آن بوده و بدون وجود آن معنا و مفهومی نخواهند داشت. حق حیات موهبتی است که خداوند آن را به بشر ارزانی داشته و از لحظه انعقاد نطفه این حق انسانی را برقرار نموده است. پس هیچ حکومتی نه تنها نمی‌تواند این حق را سلب کند یا آسیبی به جسم و روح او وارد آورد، بلکه موظف است که زندگی و حیات اتباع خود را با وضع قوانین مناسب و پایبندی به این اصول و مقررات از هر آسیب و گزند مصون دارد (نیکنامی، ۱۳۹۱: ۱). بدین جهت در مباحث حقوقی، مسئله کرامت انسان و جایگاه حق حیات او بر مبنا ی کرامت و در نهایت آثار آن در قوانین کیفری مدنظر قرار گرفته است.

قتل

مبحث اول: تعریف قتل

الف) تعریف لغوی قتل:

قتل در عرف زبان شناسان عرب، معروف بوده (ابن منظور، ۱۳۶۳: ۴۵۲) و نیاز به تعریف ندارد؛ اما در زبان فارسی، به معنای «کشتن» آمده است (مسعود، جبران، الرائد، ۱۳۷۳: ۱۳۴۱). این واژه، چه با فتح قاف (فاءالفعل) و چه با کسر آن، مصدر است. نهایت، در صورت مفتوح بودن قاف، ان کلمه، مصدر ثلاثی مجردی (قتل، یقتل) است و معنایش، همان کشتن است.

ب) تعریف اصطلاحی:

مراد از «زهاق نفس» و در این تعریف سلب حیات است که تعبیر کنایی و مجازی است، چه آنکه روح و نفس داخل در بدن و جسم نیست تا با جنایت جانی از بین برود، بلکه مراد، قطع ارتباط روح با جسم است. منظور از قید «عصمت» (معصومه) در تعریف قتل، محقون بودن و احترام داشتن خون مجنی علیه، مطابق مقررات شرعی و قانونی است. مقصود از «مکافئه» نیز همسانی جانی و مجنی علیه در اسلام و دیگر شرایط است. چنانکه قید «عدوان» ناظر بر خروج قتلی است که از نگاه شرع و قانون روا دانسته شده و مقتول، مستحق آن می‌باشد. قید «عمد» هم اشاره به قصد قتل از سوی انسان بالغ عاقل با ابزار غالباً کشنده دارد. (جبعی عاملی، ۱۳۶۷: ۱۱).

مبحث دوم: قتل از دیدگاه قانون و فقه و حقوق:

الف) قتل عمد از منظر فقهی:

گرچه از نظر فقه و حقوقدانان بنا بر اختلاف دیدگاه‌ها از سه، چهار، یا پنج نوع جنایت و قتل (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳: ۹۷۶) نام برده اند. لیکن فقهای اهل تشیع، قتل را به سه نوع «عمد محض»، «شبه عمد» و «خطای محض» تقسیم کرده اند (طوسی، ۱۳۶۵: ۱۱۶). بنابراین موضوع این نگاشته، بیشتر بر قتل عمدی مورد توجه است. فقها را از بین بردن نفس محترم برابر به طور آگاهانه و ستمگرانه می‌دانند (حلی، ۱۴۰۹ هـ: ۹۷۱).

ب) قتل عمد از نگاه قانون:

ماده ۲۰۴ قانون مجازات اسلامی نیز در مقام بیان انواع قتل، به ۳ نوع قتل نفس اشاره داشته و تعریف مشخص و معینی از قتل ننموده است. در ماده ۲ قانون حدود و قصاص و مقررات آن مصوب ۱۳۶۱ آمده است: قتل عمدی وقتی محقق است که فردی با انجام هر کاری خواه کشنده یا غیرکشنده قصد سلب حیات دیگری را داشته باشد یا این که اگر قصد سلب حیات ندارد، با کار نوعاً کشنده وی را از پای درآورد و به قتل برساند یا این که هر چند کار نوعاً کشنده نباشد، اما با در نظر گرفتن وضعیت مجنی علیه از قبیل پیری یا بیماری یا کودکی نسبت به او کشنده تلقی شود. مستنبط از مدلول فوق می‌توان راجع به قتل عمد چنین گفت: «قتل عمدی، آن است که عملی که در مورد مقتول انجام می‌یابد، آگاهانه بوده و مقصود از آن نیز کشتن وی باشد». در اینجا سوق اراده فاعل به ارتکاب فعلی است که جرم را به وجود می‌آورد؛ به نحوی که منجر به وقوع نتیجه جرم مورد نظر یا وقوع نتیجه جرم دیگری شود (ماده ۳۴، قانون جزای افغانستان). این فعل می‌تواند بر خود شخص و می‌تواند بر دیگران وارد شود. جنایت بر دیگری یا بر نفس یا بر عضو یا بر مال و یا بر آبروی اوست. طبق این تعریف، جنایت همان قتل است

ج) قتل عمد از نگاه حقوقدانان:

قتل در اصطلاح حقوقدانان به مفهوم لطمه وارد ساختن به حیات دیگری است، خواه به واسطه عمل فیزیکی و مادی باشد و خواه به واسطه ترک فعل؛ مانند این که مادری به طفل شیرخوار خود که تحت حضانت اوست، شیر ندهد تا او بمیرد؛ به هر حال، باید قصد داشته باشد، در غیر این صورت قتل غیر عمد صدق می کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳: ۵۲۸). قتل عمدی، قتلی است که قاتل به موجب قانون، حق اقدام به آن را ندارد و در صورت ارتکاب، مستحق مجازات است و شامل خطای شبیه به عمد و خطای محض است. قانون گذار در مقام بیان موجبات قصاص و ذکر احکام این جرم تنها به شرح مصادیق و مواردی که جنایت ارتكابی به عنوان قتل عمدی تلقی گردیده، بسنده نموده است.

مبحث سوم: تعریف فرزند

واژه فرزند در زبان فارسی معادل کلمه (ولد) در زبان عربی است ولد و مولود به یک معنا است و به هر چیزی اطلاق می شود که از چیز دیگری بدست آید: خواه مذکر باشد یا مونث (فتح الله، ۱۴۱۵ هـ: ۴۵۴). برخی ولد را نامی می دانند که بر فرد و کثیر اطلاق می شود و مذکر و مونث در آن یکسان است» (فراهیدی، ۱۴۱۰ هـ: ۷۱). برخی دیگر بیان داشته اند «وکل ما ولده شیء: یطلق علی الذکر و الانثی و المثنی و المجموع، فعل بمعنی مفعول، و جمله الاولاد» (طریحی، ۱۳۶۳: ۱۶۵) و هر آنچه را که چیزی بزاید، بر مذکر و مونث و تشبیه و جمع، اطلاق می شود.

مبحث اول: قصاص

گفتار نخست: تعریف قصاص:

الف) مفهوم لغوی قصاص:

قصاص مصدر باب مفاعله کلمه (قاص) است که از نظر لغوی به معنای کفر و پاداش گناه، انتقام، مجازات، عقاب، سزا، جبران، تلافی و رفتار با فاعل مثل آنچه او مرتکب شده، یا معامله به مثل آمده است (مسعود، ۱۳۷۳: ۱۳۷۰) بریدن (ابن منظور، ۱۳۶۳: ۷۳) کشتن قاتل به جای مقتول (رازی، ۱۴۱۵ هـ: ۲۷۷) و دنبال آوردن چیزی به چیزی (عسکری، ۱۴۱۲ هـ: ۴۳۰) به کار رفته است. فعل و مصدر ثلاثی مجرد این واژه «قص، یقص، قصصاً و قصاً» به معنای، دنبال کردن و پس گرفتن است. اصل این کلمه از ردیابی و پیگیری است، مثل این است که قصاص کننده جنایتکار را تعقیب کرده و او را به کیفر پاداش می رساند.

ب) مفهوم اصطلاحی قصاص:

قصاص - به کسر قاف - نام برای استیفاء و مجازات جنایت قتل با قطع یا ضرب یا جرح است (نجفی، ۱۳۶۷: ۷) «القصاص بالكسر اسم لاستیفاء و المجازاة قبل الجنایة من قتل او قطع او ضرب أو جرح و أصله ...». اصل این واژه دنبال کردن اثر است؛ گویا قصاص کننده اثر جانی را پی می گیرد و فعلی همانند فعل او انجام دهد، جراحاتی مثل جراحت او وارد می سازد و چون کشتن او می کشد» (طریحی، ۱۳۶۳: ۱۸۰)

ج) قصاص در قانون:

در قانون مجازات اسلامی قصاص به « کیفری که در مورد جنایات عمدی و به ناحق بر تمامیت جسمانی اشخاص به عنوان حق شخص مجنی علیه یا اولیای او قرار داده شده است و باید با جنایت انجام شده برابر باشد» تعریف شده است. قانون گذار سال ۱۳۶۱ در ماده (۹) قانون راجع به مجازات اسلامی و در مبحث قتل عمدی در تعریف قصاص مقرر می دارد: «قصاص، کیفری است که جانی به آن محکوم می شود و باید با جنایت او برابر باشد». قانون گذار سال ۱۳۷۰ اگرچه در مبحث قتل عمدی برخلاف قانون سال ۱۳۶۱، از تعریف قصاص خودداری کرده است، لیکن در مبحث کلیات و در ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی همان تعریف را پذیرفته و مقرر کرده است: «قصاص کیفری است که جانی به آن محکوم می شود و باید با جنایت او برابر باشد». در خاتمه با توجه به تعریف فقهی و لغوی قصاص می توان گفت که قصاص عبارت است از استیفاء اثر جنایت. به عبارت روشن تر، قصاص کشتن یا ایراد جراحاتی بر جانی معادل جنایت وارده است.

د) قصاص در اصطلاح فقه:

یکی از نهادهای مؤثری که در نظام کیفری اسلام برای مبارزه با جرایم علیه تمامیت جسمانی افراد جامعه، تأسیس شده است، نهاد «قصاص» می باشد، که به موجب آن مجازات مجرم متناسب با جرم انجام شده مقرر شده است. قصاص اصطلاحی فقهی و به معنای پیگیری و دنبال نمودن اثر جنایت و مجازات مجرم، به تناسب جرم به گونه ای که قصاص کننده عین عمل جانی را نسبت به او انجام دهد، می باشد. اصل قانون قصاص موجب بازدارندگی از وقوع جرم می شود، چرا که اگر کسی بداند در مقابل هر جرمی که مرتکب شود، قصاص

خواهد داشت، از ارتکاب جرم دوری می‌کند. به همین دلیل قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» [بقره/ ۱۷۹] و ای صاحبان خرد، قصاص برای شما موجب حیات و زندگی است.

هـ) قصاص در قرآن کریم:

در قرآن کریم دو دسته از آیات وجود دارد که بر اصل قصاص دلالت می‌کنند. دسته اول آیاتی است که به اصل مقابله به مثل به صورت کلی دلالت دارند که یکی از مصادیق آن مقابله به مثل در امور کیفری و جنایی است. این آیات عبارت‌اند از: [شوری/ ۴۰ و ۴۱]: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا ... وَلَمَنْ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مَن سَبِيلٍ جَزَاىَ هِر بَدَى، بَدَى اسْت هَمَانْدَ آن ... بر كسانى كه پس از ستمى كه بر آن‌ها رفته باشد انتقام مى‌گیرند، ملامتى نیست». [نحل/ ۱۲۶] «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّابِرِينَ اِگر عَقوبت مى‌كنيد، چنان عَقوبت كنيد كه شما را عَقوبت كرده‌اند. و اگر صبر كنيد، صابران را صبر نيكوتر است». [بقره/ ۱۹۴] «فَمَنْ اغْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اغْتَدَى عَلَيْكُمْ»: پس هر كس بر شما تعدى كرد همان گونه كه بر شما تعدى کرده بر او تعدى كنيد».

از مجموع این آیات، فقها و مفسرین برداشت می‌شود که شخصی که مورد بدی قرار گرفته، مجاز است همان گونه که با او عمل شده است رفتار کند و هیچ مسئولیتی متوجه او نیست. شیخ طوسی در ذیل آیه «جزاء سيئة سيئة مثلها» می‌گوید: «احتمال دارد که مراد از این آیه همان حکم قصاص باشد که در سوره مائده آیه ۴۸ آمده است، لذا مجنی علیه می‌تواند با جانی همان کند که با او کرده است، بدون زیادی».

گفتار دوم: تعریف حکم

الف) مفهوم لغوی حکم:

حکم در لغت به معنای امر، قضاء و فرمان، عهده‌دار شدن، دستور و امر آمر به کاررفته است.

ب) مفهوم اصطلاحی حکم:

در اصطلاح حکم آن است که شارع، حکمی تکلیفی یا وضعی درباره فعلی از افعال انسان وضع کند، به این معنی که آدمی را از ارتکاب فعلی منع کند یا به انجام دادن آن وادار کند یا در انجام دادن و ترک آن اجازه و رخصت دهد و یا بر فعل انسان اثری مترتب کند. به عبارت دیگر، حکم شرعی امری است که شارع مقدس آن را برای موضوعی اعتبار کرده است، مشروط بر این که این اعتبار به نحوی از انحاء انشاء شده باشد.

با توجه به تعریف فوق، ویژگی‌های مهم حکم را می‌توان به شرح (۱) عدم قابلیت اسقاط آن از ناحیه اشخاص، (۲) عدم امکان نقل و انتقال آن به اسباب انتقال قهری و ارادی و (۳) عدم امکان تعهد علیه آن احصاء کرد. برای تشخیص حق از حکم از سوی صاحب‌نظران اسلامی ملاک‌ها و ضوابط مختلفی ارائه شده است. برخی عقیده دارند که برای تشخیص حق از حکم باید به آثار آن توجه کرد، چنانچه این آثار قابل نقل و انتقال باشد، این سلطه و توانایی حق است، در غیر این صورت از مصادیق حکم خواهد بود.

مبحث دوم: قصاص در نظام حقوقی اسلام

گفتار اول: بررسی مبانی حق قصاص:

با امعان نظر به تعاریف و ویژگی‌هایی که راجع به تأسیس حقوقی حق و حکم بیان گردید و نظر به این که قصاص از شئون و اختیارات «من له الحق» است و شارع مقدس در قصاص حکم به جواز آن نکرده، بلکه جعل سلطنت از برای صاحبان حق کرده است، لذا می‌توان از مجموع مباحث فوق به شرح زیر نتیجه گیری کرد:

۱- قصاص از مصادیق حق است، نه حکم به معنای خاص، زیرا حق از آنجایی که از طرف شارع مقدس جعل می‌گردد، از مصادیق حکم به معنای اعم است. البته حکمی که برای خود جعل مستقل داشته و زمان اختیار آن به دست دیگری سپرده شده است.

۲- حق قصاص یک حق غیر مالی است، زیرا با اجرای حق قصاص نفع مادی و قابل تقویم به پول برای مجنی علیه یا اولیای دم حاصل نمی‌گردد.

۳- حق قصاص حقی قابل اسقاط است. بنابراین مجنی علیه یا اولیای دم می‌توانند جانی را عفو کنند.

۴- حق قصاص قابلیت انتقال قهری دارد، به عبارت دیگر، اگر صاحب حق قصاص فوت کند، این حق به ورثه او منتقل می‌گردد.

۵- در مورد قابلیت نقل حق قصاص، یعنی صاحب آن می‌تواند با اراده آن را به دیگری منتقل کند یا نه، بین صاحب‌نظران اختلاف است، زیرا به زعم عده ای چون حق قصاص منحصرأ برای تشفی خاطر اولیای دم جعل شده است، قابل نقل نیست.

در مقابل عده ای دیگر علت اصلی تشریح حق قصاص را صرفاً تشفی خاطر اولیای دم نمی‌دانند. زیرا؛
اولاً: در مواردی که اولیای دم وجود ندارد باز حق قصاص ایجاد می‌شود منتها حاکم به‌عنوان ولی عمل می‌کند. ثانیاً: طبق تعریف،
قصاص کیفر معادل جنایت وارده بر جانی است، لذا خصوصیتی در تشفی خاطر اولیای دم نیست، جز آنکه اجرای قصاص حس انتقام خواهی
آنان را از بین می‌برد.

ثانیاً: وکالت در اجرای قصاص از طرف فقها پذیرفته شده است. به عبارت دیگر، مجنی علیه در قصاص عضو و اولیای دم در قصاص
نفس می‌توانند برای اجرای حق قصاص به دیگری وکالت دهند یا دیگری را اختیار بدهند که از جانب آنان حق را اجرا کند یا جانی را عفو
کند. در خاتمه این دسته از صاحب‌نظران با توجه به دلایل فوق‌الذکر حق قصاص را جزء حقوق قابل نقل تشخیص داده‌اند. البته اگرچه حق
قصاص جزء حقوق قابل نقل تلقی گردیده است، ولی می‌توان گفت که نقل حق قصاص به جانی ممتنع است. زیرا صاحب حق و «من علیه
الحق» در یک فرد جمع می‌گردد و این امر مشکل و ممتنع است، لذا این قسم نقل صحیح نیست.

گفتار دوم: شرایط قصاص:

فقه‌های اسلامی برای ثبوت و اجرای قصاص جانی، شرایطی تعیین نموده‌اند؛ که اگر این شرایط تحقق پیدا کند، قصاص جاری می
شود و گرنه قصاص منتفی و احکام دیگری چون دیه و در مواردی تعزیر ثابت خواهد شد. محقق حلی از فقه‌های شیعه در «شرایع الاسلام»
برای ثبوت قصاص؛ پنج شرط بیان کرده است: (۱) تساوی جانی و مجنی علیه در آزادی یا بردگی، (۲) تساوی جانی و مجنی علیه در دین،
(۳) انتفای ابوت جانی برای مجنی علیه، (۴) عاقل بودن جانی و مجنی علیه و (۵) محقون (محترم) بودن خون مجنی علیه (حلی، ۱۴۰۷ هـ:
۹۹۱).

این شرایط در قوانین کیفری نیز متعین است، و در ماده ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی برای ثبوت مجازات قصاص بدین شرح آمده
است: «۱- بالغ بودن جانی ۲- عاقل بودن جانی ۳- عاقل بودن مجنی علیه ۴- پدر و از اجداد پدری نبودن جانی، ۵- تساوی مجنی علیه نسبت
به جانی در دین مبین اسلام، ۶- محقون الدم بودن مجنی علیه نسبت به جانی». این قانون در توضیح شرط چهارم قصاص می‌افزاید:
«منظور از شرایط چهارم از شروط قصاص پدر و جد پدری نبودن جانی، نسبت به مجنی علیه است نه نسبت به ولی دم یا وارث مجنی
علیه (قانون مجازات اسلامی، ماده ۱۷-۳۱۳).

گفتار سوم: مبانی عدم قصاص پدر در قتل فرزند

یکی از استثنائات باب قصاص، عدم قتل پدر در صورت کشتن فرزند است. بدین ترتیب یکی از شرایط ثبوت و اجرای قصاص، منوط
به انتقای رابطه پدری و فرزندی میان جانی و مجنی علیه می‌باشد. یعنی در صورت قتل فرزند توسط پدر، امکان اجرای قصاص در حق پدر
منتفی است که این انتفاء ناشی از عدم تحقق شرایط قصاص است، نه آنکه عدم قصاص پدر از حکم عمومی و قاعده کلی قصاص مستثنی
باشد، به تعبیر دیگر، مجازات هر قتل عمدی نامشروع، قصاص است، مشروط بر آنکه شرایط آن محقق شود.

مجازات جنایت قتل نامشروع پدر در حق فرزند، قصاص ندارد و دلایل عدم قتل پدر، ویژه کیفر قصاص است و شامل دیگر احکام
جنایت نمی‌شود؛ به این معنا که پدر بایستی کفار و دیه به ورثه فرزندش بپردازد و خود از میراث فرزند بهره‌مند ندارد. بنابراین جنایت پدر بر
فرزند، استثنای از حکم کلی و قاعده اصلی و عمومی است و جنایت پدر، از باب تخصص، نه تخصیص، خارج است. خاستگاه و مبنای این
حکم، اجماع، سببیت پدر در وجود فرزند و روایاتی است که از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصوم (ع) وارد شده است. برای مثال امام صادق (ع)
می‌فرمایند: پدر به سبب کشتن فرزندش قصاص نمی‌شود ولی فرزند به خاطر قتل پدرش قصاص می‌شود و هرگاه شخصی دیگری را
بکشد از او ارث نمی‌برد هر چند قتل، خطایی باشد. (کلینی، ۱۳۶۷: ۲۹۸) عموم آیات قرآن نیز در مورد قصاص، تخصیص زده است.

نتیجه گیری

حق حیات جزء لاینفک بنیادی ترین حقوق انسانی است و هر جامعه ای به فراخور حال خود، علیه سلب حیات واکنش نشان داده است. مجازات اصلی برای جرم قتل عمد، قصاص (مقابله به مثل) است. اما مهم ترین استثناء آن شرط انتقای ابوت است. شرط انتقای ابوت، براساس روایات ائمه معصوم (ع) تنها دلیل قابل استناد در عدم امکان ثبوت قصاص در جنایت پدر علیه فرزند است. مسئله عدم امکان قصاص پدر در قتل فرزند و ثبوت دیه و تعزیر بر پدر، مورد قبول قریب به اتفاق فقهای اسلامی قرار گرفته است.

ثبوت قصاص در قتل عمد منوط به تحقق شرایطی است که شرط انتقای ابوت جانی با فرض وجود ابوت میان قاتل و مقتول، ثبوت و اجرای قصاص نسبت به جانی منتفی است؛ یعنی اگر پدری فرزند خود را به قتل برساند به مقتضای ادله و براهین قانونی وفقهی موجود، قصاص درمورد وی به موقع اجراء گذاشته نمی شود. مدلول ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی بر نفی قصاص از پدر یا جد پدری که فرزند خود را کشته است، تصریح دارد.

این ماده قانونی از آن جهت که نفی قصاص را در این مسئله، منحصر به «پدر یا اجداد پدری» کرده است، ویژه پدر بوده و شامل مادر و دیگر بستگان مجنی علیه نمی شود. این بدان معناست که در جنایت مادر و دیگر بستگان مقتول در قتل عمد، اجرای حکم قصاص بر حالت اصلی خود باقی است. این حکم متشابهاً از اقوال منحصر به فرد امامیه پیروی کرده، اما از جهت نفی قصاص، با دیدگاه مشهور امامیه و اکثر مذاهب فقهی اهل سنت متفق القول است.

بنابراین مسجل است که ادله عدم امکان قصاص پدر صرفاً به کیفر قصاص اختصاص داشته و احکام دیه و تعزیر را در بر نمی گیرد. همانگونه که فلسفه مجازات و نیز اصول ۴ و ۱۶۷ قانون اساسی و دیگر مواد قانونی ایجاب می کند تعزیر و پرداخت دیه قتل، به ورثه مقتول، متوجه قاتل شود. تعیین مجازات تعزیری و نیز پرداخت دیه در مسئله فوق، با بعضی مواد قانون اساسی و قوانین کیفری موضوعه کشوری در باب مجازات و همچنین نقطه نظرات شیعه امامیه و اکثر مذاهب فقهی اهل سنت ازخود همسویی نشان می دهد.

قصاص پدر در برابر قتل عمدی فرزند، با توجه به اهداف و فلسفه احکام و شرایط حاکم بر نصوص، از طریق قواعدی ازجمله مصلحت عمومی جامعه، محاربه و افساد فی الارض، و سیاست شرعی قابل استناد و تقویت می گردد. دراین مورد خاص ثبوت کیفر قصاص بر پدر، از باب قتل فرزند نیست؛ بلکه به جهت حد محاربه، افساد فی الارض و.. است و ناقض شرط انتقای ابوت در تحقق قصاص به حساب نمی آید.

پیشنهادهات

با توجه به اهمیت فلسفه احکام و شرایط خاص هرمنصوص العله ای به پژوهشگران آتی توصیه می نماید که در بیان احکام دینی، شرایط خاص هر نصی را با اوضاع و احوال جاریه روز جدید - منطبق با فلسفه آن نص تطبیق دهند. زیرا به نظر می رسد مراعات این روش در قانونگذاری اسلامی، نقش بسیار مثبتی در ثبات روانی جامعه از خود بر جای گذارد.

درپایان توصیه می شود درجهت ممانعت از سوء استفاده مجرمان و افراد سود جو در جامعه، باب مفتوح بعضی از مواد قانونی را که براساس نصوص فقهی عصر تشریع شده و بدون توجه به غایت و وجودی اهداف آن نصوص تدوین شده اند، مورد بازنگری و امعان نظر حقوق دانان و مقنین بمنظور تعدیل یا حذف قرار گیرد.

منابع و مراجع

- [۱] قرآن مجید
- [۲] ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۳۶۳) ج ۱۱، طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، مرتضوی، ج ۲، ج ۵.
- [۳] جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۶۳) دایره المعارف علوم اسلامی، گنج دانش، ج ۲.
- [۴] جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۲)، ترمینولوژی حقوق، چاپ ششم، تهران، گنج دانش.
- [۵] حسینی دشتی سید مصطفی (۱۳۷۹)، دایره المعارف جامع اسلامی معارف و معاریف، ج ۴، چاپ سوم، تهران، موسسه آرایه.
- [۶] خلیلی البحر (بی تا)، معجم العربی الحدیث لاروس، چاپ نهم، تهران.
- [۷] دهخدا علی اکبر، (۱۳۷۷) لغت نامه دهخدا (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سیزدهم، ج ۶.
- [۸] رازی، محمد بن ابی بکر، مختارالصاح، بیروت، (۱۴۱۵هـ) دارالکتب العلمیه، ج ۱.
- [۹] زرگوش نسب عبدالجبار (۱۳۸۹)، بررسی حقوق جنین و مجازات سقط آن از دیدگاه اسلام، نشریه علوم اجتماعی، اداره کل فرهنگ و ارشاد استان ایلام، دوفصلنامه علمی- ترویجی حقوق خانواده (ندای صادق)، سال نوزدهم، شماره ۲۶ و ۲۷ پائیز و زمستان.
- [۱۰] صفایی سید حسین و قاسم زاده سید مرتضی، (۱۳۹۲)، حقوق مدنی اشخاص و محجوریت تهران- سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها سمت تابستان، چاپ نوزدهم
- [۱۱] طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الإمامیه، ۸ جلد، المکتبه المرتضویه، تهران، سوم، ۱۳۸۷ ق
- [۱۲] حلی، نجم الدین جعفر بن الحسن، (۱۴۰۹هـ) شرایع الاسلام، تعلیق: سید صادق شیرازی، تهران، انتشارات استقلال، ج ۲، ج ۴.
- [۱۳] عمید حسن، فرهنگ فارسی عمید (۱۳۸۴)، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ بیست و پنجم.
- [۱۴] کاتوزیان ناصر، (۱۳۸۶)، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، نشر میزان، چاپ شانزدهم.
- [۱۵] گرجی ابوالقاسم، (۱۳۶۵)، مقالات حقوقی (تهران: اداره کل انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱.
- [۱۶] مسعود، جبران، الرائد، (۱۳۷۳)، ترجمه: رضا انزایی نژاد، آستان قدس رضوی، ج ۲.
- [۱۷] معین محمد، (۱۳۷۷)، فرهنگ فارسی (دوره ۶ جلدی)، تهران انتشارات امیر کبیر.
- [۱۸] نیکنامی، ندا، (۱۳۹۱) دانشگاه قم، دانشکده ی حقوق « پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق بین الملل « حق حیات کودک از نگاه اسلام و اسناد بین المللی.
- [۱۹] ناصری مقدم، حسین- کشاورز، علی، (۱۳۸۸)، درنگی در محرومیت زوجین از حق قصاص، مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و یکم، شماره پیاپی ۸۳/۱.
- [۲۰] فتح الله، احمد، معجم الفاظ فقه الجعفری، دمام، (بینا)، ج ۱، ۱۴۱۵هـ «(الولد)» المولود، کل ما ولد من غیره، ذکر او انثی.
- [۲۱] فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، (۱۴۱۰هـ) تحقیق: مهدی مخزومی، ابراهیم سامرای، دارالهجره، ج ۲، ج ۸، «الولد اسم یجمع الواحد و الكثير، و الذکر و الانثی سواء».
- [۲۲] طریحی، فخرالدین، (۱۳۶۳)، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، ج ۳. «عبارۀ عن ایصال المکره الی غیر مستحق».
- [۲۳] عسکری، ابوهلال، (۱۴۱۲هـ) الفروق الغویه، قم، تحقیق و نشر: موسسه النشر الاسلامی، ج ۱.
- [۲۴] نجفی، محمد حسن، (۱۳۹۴) جواهر الکلام، بیجا، انتشارات الإسلامیه، ج ۴۱.
- [۲۵] قانون مجازات اسلامی، ماده ۱۷-۳۱۳.
- [۲۶] جبعی عاملی، زین الدین، (۱۳۶۷) الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، نجف، منشورات جامعه النجف، (بی تا)، ج ۱۰.
- [۲۷] کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۳۶۷ش) الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۳، ج ۷.